

چیستی حجاب اسلامی معناشناسی حجاب از منظر آیات حجاب

سیدمحمد شفیعی مازندرانی*

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

(تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۲۸؛ تاریخ تصویب: ۹۰/۵/۱۴)

چکیده

واژه حجاب در لغت معانی مختلفی دارد که پرده، حایل، مانع و تحت پوشش لباس واقع شدن از جمله آنها است و در اصطلاح، عبارت است از پوشش خاصی که سر و گردن و قسمت برآمدگی‌های اندام زن را می‌پوشاند و نیز زیورآلات او را طبق موازین اسلامی، مستور می‌دارد، چیزی که در جهت تقویت عفت، پارسایی انسان و تربیت جامعه بر مبنای و حیانی تأکید دارد و سعادت‌مندی و کمال انسان‌ها منوط به پای‌بندی و رعایت آن است. هم‌چنین به اثبات رسید که حجاب دارای انواعی است و در هر مورد آن چیستی خاصی از حجاب را می‌توان از دیدگاه اسلام مشاهده نمود و نیز محقق شد که در باب رعایت حجاب اسلامی چشم، صورت، پشت، کف دست‌ها و قدم‌ها مشمول وجوب پوشش نیست و در این تحقیق اثبات شد که حجاب، یک اصل سابقه‌دار در میان افراد بشر است. هم‌چنین حجاب در راستای تقویت، عفت و کمال انسان‌ها مورد توجه اسلام بوده، از بروز بسیاری از ناهنجاری‌ها و فساد اخلاقی پیشگیری می‌کند.

واژگان کلیدی

حجاب، عفت، پاکدامنی، کمال.

مقدمه

انسان‌ها از هر مرام و مسلکی که باشند، عریانی در چشم‌انداز جامعه را نمی‌ستایند و پوشیدگی و حجاب را در عرصه تجلی نجابت و عفت عمومی می‌پسندند و این مسأله از حیث دیرینه زندگی بشر نیز سابقه طولانی دارد و می‌توان گفت که از فطرت آدمی نشأت می‌گیرد. آن چه در این جا مورد توجه قرار دارد، این مسأله است که آیا در باب رعایت حجاب اسلامی لازم است صورت و چشمان زن مچ دست اعم از کف و پشت دست و نیز قدم‌ها اعم از روی پا و کف پا نیز پوشیده باشد.

هنگامی که آیه ۵۹ سوره احزاب نازل شد، کسی از زنان در محضر رسول خدا اظهار نکرد که چرا باید زنان حجاب داشته باشند و نیز کسی نپرسید که حجاب چیست؟ بلکه این مسأله به قدری دل آشنا و مطابق با میل فطری زنان بود که مورد استقبال آنان واقع شد. عایشه می‌گفت: زنان انصار بهترین زنان‌اند، زیرا وقتی آیه حجاب نازل شد، لباس ظریف زنانه را از عرصه ظاهر بدن هنگام خروج از منزل خارج ساختند.

علامه زمخشری این حدیث را نقل می‌کند که: «عن عایشه: ما رایت نساءً خیراً من نساء الانصار، لما نزلت هذه الايه (آیه ۳۰، نور) قامت كل واحده منهن الى مرطها المرحل فصعدت منه صدعه فاخترن فاصبحن كان على رئوسهن الغربال»؛ از زنان انصار بهتر ندیدم. آنان در برابر دستورات خدا راجع به رعایت حجاب، تعبد ویژه‌ای نشان دادند و پارچه‌ای را به عنوان «مرط» بر روی لباس خود افزودند. مرط، ملافه‌ای از پشم یا خز است (زمخشری).

«المرط، كساء من صوف او خز كان يوتزر به (صحاح، ماده مرط)» و مرط عبارت است از پارچه وسیع از جنس پشم یا خز که زنان انصار جهت رعایت حجاب مورد نظر قرآن، آن را بر سر خود می‌انداختند. آنان در این باره جهت عملی کردن آیه ۳۰ سوره نور که از زنان می‌خواست تا چشمان خود را در برابر نامحرمان فرو نهند و از نگاه به نامحرم خودداری ورزند، پارچه‌ای شبیه غربال دارای سوراخ‌های متعدد روی صورت خود

می‌نهادند. نکته قابل ذکر آن است که در باب حجاب اسلامی کتب، مقالات پژوهشی و تحقیقات مختلف و فراوانی انجام می‌پذیرد، لکن در باب چیستی حجاب کم‌تر پرداخته شده است که این پژوهش عهده‌دار آن است. ما در اینجا به طور کلی، به بررسی این مسأله می‌پردازیم که حجاب چیست و با توجه به انواع مختلف حجاب که چیستی هر کدام متفاوت با یکدیگر می‌باشند، آیا قسمت صورت زن و چشمان و کف دست و پشت آن و قدم‌های او نیز باید در راستای حجاب اسلامی کاملاً پوشیده باشند یا خیر؟

واژه‌های اساسی

در باب بررسی مسأله حجاب توجه به معنای چند واژه ضروری است از جمله

حجاب

حجاب به معنای پرده است و نیز به معنای مستوری و پوشیدگی است. در مفردات راغب آمده است: الحجب و الحجاب = المنع من الوصول = حجاب عبارت است از آنچه که مانع دست‌یابی غیر مجاز می‌شود.

و بعضی گفته‌اند: حجاب مصدر است به معنای پنهان کردن و نیز منع از دخول است. البته واژه حجاب معنای کنایه‌ای فراوانی دارد از جمله در باب راز طولانی بودن عمر فرعون که چهار صد سال ادعای خدایی (انا ارب الاعلی) می‌کرد آمده است: انه كان حسن الخلق و سهل الحجاب. او آدم خوش اخلاق بود و نیز دسترسی مردم به او آسان بود، دفتر کار او و درب خانه او به روی همگان باز بود.

چنان که در قرآن می‌خوانیم: «و من بیننا و بینک حجاب» (فصلت، ۵).

از بعضی دیگر از آیات نیز به دست می‌آید که حجاب به معنای پرده و پوشش و مانع است.

«وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَعًا فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» (احزاب، ۵۳).

وقتی که با زنان صحبت می‌کنید آنان در پشت پرده باشند، ام سلمه، همسر رسول خدا

می‌گوید:

كنت عند رسول الله (ص) و عنده میمونه فاقبل ابن ام مکتوم و ذالک بعد ان امرنا

بالحجاب فدخل علينا فقال احتجبا فقلنا یا رسول: ایس اعمی لایبصر؟ قال افعمیا و ان

انتما؟ الستما تبصرانه؟ در کنار رسول خدا بودم، می‌مونه همسر دیگر آن حضرت حضور داشت، یکی از صحابه آن حضرت به نام ابن ام مکتوم وارد شد، رسول خدا به ما فرمود به اطاقی دیگر بروید. گفتیم او که نابینا است، آن حضرت فرمود: شما دو نفر که نابینا نیستید. به نظر می‌رسد که واژه حجاب در آیات و احادیث به همان معنای لغوی خود به کار می‌رود، نه در معنای اصطلاحی آن که همان جلباب (روسری بلند و بزرگ یا چادر) و خمار (روسری کوچک که فقط سرو گردن زن را می‌پوشاند) باشد، ولی در روزگار ما بویژه در عرف زنان مسلمان به معنای اصطلاحی کلمه به کار می‌رود.

جلباب و خمار

زمخشری مفسر معروف در باب جلباب می‌نویسد: «الجلباب ثوب واسع اوسع من الخمار و دون الردا تلوا به المرئه علی راسها و عن ابن عباس رضی الله عنه الردا الذی یستر من فوق الی اسفل و کل ما یستر به من کسا و غیره» جلباب همان پارچه گشادی است که از خمار بزرگ‌تر و از رداء کوچک‌تر است و زنان آن را بر سر خود می‌افکنند.

بعضی از اهل نظر از جمله ابن عباس یکی از شاگردان امیرالمومنین جلباب را به رداء و عبای زنانه تفسیر کرده‌اند (زمخشری، بی‌تا، ص ۵۵۹). چنان که طبرسی می‌نویسد: الجلباب هو الملائه التي تمتثل بها المرئه. جلباب ملافه بزرگی را گویند که زن آن را بر سر خود می‌اندازد (طبرسی، ۱۳۷۲، ص ۳۷۰). آری جلباب، یک پوشش است، پوششی که در راستای تأمین حجاب مورد نظر اسلام انجام می‌گردد. راغب در مفردات ذیل کلمه خمار می‌نویسد:

«اصل الخمر، ستر الشیء و یقال لما یستر به خمار لکن الخمار حصار فی التعاریف اسما لما تغطی به راسها و جمعه خمر».

خمار به چیزی گویند که دیگر اشیا را پوشش می‌دهد، ولی در اصطلاح قرآنی در باب حجاب باید گفت که خمار آن چیزی است که سر (و گردن) زن را می‌پوشاند، جمع خمار «خُمُر» است.

به نظر می‌رسد که جلباب از حیث مصداق به روسری وسیع و بزرگ که نیمی از پیکر

زن را می‌پوشاند و نیز چادر با عبای زنانه و ملافه‌ای که زنان آن را بر روی لباس خود می‌اندازند، گفته می‌شود، ولی خمار همان است. که بدان روسری و مقنعه گویند. در هر صورت این دو پارچه هرکدام سر، گردن و اندام زن را پوشش می‌دهند و صورت و چشمان زن را در نمی‌گیرند.

حیا

حیا را این چنین معنا کرده‌اند:

«الحياء انقباض النفس عن القبائح و تركه» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۱۶).

حیا خودداری نفس آدمی از انجام زشتی‌هاست.

در مجمع البحرین آمده است: «الحياء من شعب الايمان و ذلك لان المستحي ينقطع بحيائه عن المعاصي و الحياء و الاستحياء و هو الانقباض و الانزوا عن القبيح مخافه الدم» (طریحی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۶)؛ حیا بخشی از ایمان است، زیرا آدم با حیا در پرتو این صفت از گناهان چشم می‌پوشد، حیا ورزیدن همان خودداری نفس و دوری جستن از زشتی‌هاست تا نکند که مورد ملامت قرار گیرند.

به نظر می‌رسد، همین خوف از ملامت و سرزنش که از خصیصه حیا می‌باشد، انسان مؤمن را وادار می‌سازد تا دستورات خدا از جمله مربوط بر باب حجاب را محترم بشمارد و رابطه میان حیا و حجاب را از این مسأله کشف می‌کنیم.

عفت

راغب اصفهانی می‌نویسد: «العفة حصول حالة للنفس تمتنع عن غلبة الشهوة» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۳۵۱).

عفت حالتی است درونی و نفسانی که توسط آن از غلبه شهوت جلوگیری می‌شود. هرگاه نفس انسانی در پرتو عمل به دستورات ایمانی و تقویت حالت تقوی به درجه‌ای برسد که شهوات نفسانی و تمایلات حیوانی بر او چیره نشود، چنین حالتی را عفاف (عفت) گویند و صاحب آن عقیف نامند. پس عفت درونی، همیشه خود را به صورت شرم

و حیا منطقی و مثبت در زندگی نشان می‌دهد. «عفت» یعنی: پاکدامنی، نجابت، رفتار عاری از هرزگی و دریدگی. اندیشمند معروف اسلامی ملا احمد نراقی در کتاب جامع السعادات می‌نویسد:

عفت فضیلتی است که انسان مؤمن باید آن را به دست آورد و آن را در وجود خود ایجاد و تقویت کند، زیرا فطرت و عقل سالم آن را می‌طلبد و آدمی خود را با آن مزین می‌کند و می‌خواهد جان و وجود خود را در فرمان او قرار دهد و غرایز دیگر را مهار و مدیریت صحیح نماید (نراقی، بی‌تا، ص ۱۷).

دقت در واژه‌های چهارگانه فوق نشان می‌دهد که عفت و حیا دو بازدارنده و حجاب باطنی زنانند چنانکه جلباب و خمار دو حجاب ظاهری زنان به حساب می‌آیند و این دو گونه حجاب در یکدیگر تأثیر متقابل داشته و زنان را در باب رسیدن به کمال باری می‌دهند، بنابراین باید گفت که رعایت حجاب ظاهری موجب تقویت حجاب باطنی است و حجاب باطنی نیز مایه پای‌بندی بهتر به رعایت بهتر حجاب ظاهری می‌باشد، گرچه عفت و حیا دو صفت ارزنده اخلاقی در انسانند، ولی حجاب ظاهری آدمی از یک نظر پاسدار این دو و از نظر دیگر محصول و میوه این دو نخل گرانباراند و در تجلی این دو صفت نقش ارزنده‌ای دارند.

انوع حجاب

حجاب پوششی: [حجاب چشم]

در سوره احزاب آیه ۵۹ می‌خوانیم: «یا ایها نبی قل لازواجک و بناتک و نساء المومنین یدنین علیهن من جلا بیهن؛ ای پیامبر به همسران خود، به دختران خود و به زنان مومنان بگو که اهل حجاب باشند». در این آیه سخن از پوشش سر و گردن و اندام است، ولی در آیه ۳۰ سوره نور: «قل للمومنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم؛ ای پیامبر به مردان با ایمان بگو که چشم خود را حفظ کنند از نگاه نامشروع و اندام خود را نیز مستور بدارند»، سخن از حجاب نگاه و نظر است و در این آیه رسماً به حجاب چشم، یعنی حفظ چشم از نگاه

نامشروع اشاره شده است و در ادامه همین آیه می‌خوانیم: «وقل للمؤمنان یغضضن من ابصارهن؛ ای پیامبر به زنان با ایمان بگو که چشم خود را از نگاه (نگاه نامشروع) به نامحرم حفظ کنند».

مفسران در شأن نزول، نقل کردند که: جوانی از انصار در مسیر راه با زنی روبه رو شد که روسری‌اش پشت گردن وی افتاده بود و گردن و مقداری از سینه آن زن نمایان بود و این حالت، توجه آن جوان را چنان جلب کرده بود، که پس از عبور آن زن، هم‌چنان به او خیره شده بود و به پیش روی خویش توجه نداشت. سر پیچ کوچی سرش به دیوار برخورد کرد و استخوانی که از دیوار بیرون زده بود، به صورتش فرو رفت و آن را خون آلود کرد. با همان حال نزد رسول خدا (ص) رفت و از حالت آن زن شکایت کرد. در این اثناء جبریل (ع) فرود آمد و آیات فوق را نازل ساخت (طبرسی، ۱۳۷۲، ص ۲۱۷). بنابراین باید توجه داشت که حجاب چشم، پوشیدن چشم توسط چیزی نیست بلکه فروهستن و خودداری از نگاه غیر مجاز است.

به نظر می‌رسد که حجاب مربوط به سر و گردن و اندام شامل صورت و چشم زن نمی‌شود. زیرا: اولاً جلاباب و خمار تعریف و حدود شناخته شده‌ای دارند و هرگز به معنای مستوری صورت و چشم به کار نرفته‌اند. ثانیاً: در باب حجاب گناه، سخن از فروهستن آن است نه مستوری.

نکته قابل توجه در اینجا دو واژه نظر و غضن است که طبق قاعده باید در برابر واژه نظر، عدم نظر قرار گیرد، لکن در باب حجاب غالباً، غضن النظر و غضن الطرف، در مقابل نظر آمده است که خودداری از نظر کردن ممنوع را تداعی می‌کند، زیرا زن و مرد، زندگی جمعی دارند، لذا نمی‌توانند در صورت حضور در جامعه به طور کلی چشم خود را بپوشانند، ولی می‌توانند نگاه کردن خود را کنترل کنند و سرّه را از ناسرّه و مجاز را از ممنوع جدا نمایند، لذا تأکید رسول خدا بر هشدار بر نظر مسموم بود نه اصل نظر. آن حضرت می‌فرمود: «النظر سهم مسموم من سهام ابلیس»؛ نگاه حرام و نابجا تیری است مسموم از تیرهای ابلیس که رد و بدل می‌گردد (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۳۸).

لغت‌دانان، کلمه غضن را کنترل چشم و مهار کردن نگاه می‌دانند. راغب در مفردات

می‌نویسد: «الغضُ النقصان من الطرف و الصوت و ما فی الاءاء... قل للمومنین یغضوا من ابصارهم» (نور، ۳۰) و قل للمومنات یغضضن من ابصارهن (نور، ۳۱) و اغضض من صوتک (لقمان، ۱۹) و غضضت السقاء نقضت مما فیہ... بنابراین «غض» همان کاهش دادن و کاستن است و این مسأله به نوبه خود اثبات می‌کند که باید هر کدام از زن و مرد. حریم خود را نگاه بدارند و نظرهای خود را کنترل نمایند و از این راه پاداش الهی را از آن خود سازند. دقت در مفهوم غض نشان می‌دهد که حجاب چشم غیر از حجاب سر و گردن و اندام است، زیرا غض و فروهستن چشم غیر از مستوری آن توسط چیزی است.

ثالثاً: ذیل تفسیر آیه: «ولا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها» (نور، ۶۰)؛ منظور از زینت آشکار، صورت، کف دست‌ها و پشت و قسمت کف پاهاست.

مفسر معروف علامه فیض کاشانی در ذیل همین آیه ۶۰ سوره نور می‌نویسد: و هو الوجه و الکفان و القدمان کما مضی و ما سوی ذالک داخل فی النهی عن التبرج و اصل التبرج التکلف فی اظهار ما یخفی (فیض کاشانی، ۱۴۱۶، ص ۳۷۰). آنچه در باب حجاب زنان، آشکار بود، نشان مجاز است که عبارت‌اند از: صورت و کف دست‌ها، و زیر و پشت پاها، وی هم چنین در باب این مسأله که رعایت حجاب کامل، وظیفه زنان از رده خارج نشده از حیث مسایل زنانگی است می‌نویسد: «و القواعد من النساء»؛ زنان از کار افتاده و از پا در آمده (عجوزه‌ها) [العجائز اللاتی قعدن من الحيض و النکاح] اینان می‌توانند حجاب خود را چندان رعایت نکنند و «خمار» و «جلباب» را کنار بگذارند یا به پوشیدن یکی از این دو قناعت و رزند که در کلام امام صادق (ع) نیز آمده است: الخمار و الجلباب اذا کانت مسنه (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۵۳۲).

در اصول کافی از قول امام صادق (ع) آمده است: الزینه الظاهره، «الکحل و خاتم» زینت آشکار همان سرمه در چشم و انگشتر در دست را گویند و در تفسیر جوامع الجامع علامه طبرسی «الا ما ظهر»، «الکفان» و «الاصابع» دانسته است، بنابراین مسأله صورت و چشم زن را نمی‌توان در باب حجاب، مشمول پوشش واجب دانست.

صاحب‌نظران درباره حکم حجاب صورت و پشت و کف دست‌ها و قدم‌ها به مسأله استثنا توجه کرده‌اند که بعضی از آنها این استثنا را از باب خروج از موضوع می‌دانند و

می‌گویند که حجاب شامل این مواضع نیست، به دلیل آنکه حجاب به محاسن زنان که در اصطلاح فقهی به آن عورت گفته می‌شود، اختصاص دارد و این مواضع عورت به شمار نمی‌آیند. ولی برخی دیگر از صاحب‌نظران می‌گویند که این مواضع مشمول حجاب هستند، زیرا تمام وجود زن محاسن و عورت به شمار می‌آیند. لکن ضرورت زندگی ایجاب می‌کند که مورد استثنا قرار گیرند، ولی از حیث جواز نگاه نامحرمان به این مواضع همه اتفاق دارند که نامحرم نمی‌تواند به گونه‌ای تلذذ آفرین به آنها نگاه کند و نگاه با نیت فاسد حرام است. در شرح شرایع الاسلام آمده است «فقد جوزّ اکثر الاصحاب النظر الی وجهها و کفها مرّه لا ازید، لقوله (ص) علیکم اول نظره فلا تتبعوها بالثانیة» و در این باره تفاوتی میان انواع زنان نامحرم نیست (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱، ص ۲۴۴). طبرانی در الاوسط می‌نویسد پیامبر اکرم (ص) فرمود: یا علی... فلا تتبع النظرة فانما لك الاولى و لیست لك الآخرة؛ پس از نگاه اول (که به طور ناخواسته چشم آدم به نامحرم می‌افتد). از نگاه دوم (نگاه هوس‌آلود) باید خودداری شود، به دلیل آن که نگاه اول از آن توست نه نگاه دوم. این حدیث که پیامبر (ص) به امیر مومنان فرمودند: در واقع کنایه واقعی است و کانالی است تا به امت این سخن برسد و بدانند که نگاه‌های هوس‌آلود که در عرف بدان چشم چرانی می‌گویند ممنوع است، نه نگاه عادی و معمولی مربوط به امور زندگی. البته این حدیث را با توجه به احادیث دیگر و آیات قرآنی مربوطه می‌توان تبیین کرد.

حجاب راه رفتن

در قرآن راجع به صدای گام‌های تحریک‌کننده و فسادآمیز زنان آمده است: «و لایضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن؛ نباید زنان به هنگام راه رفتن، پاهای خود را چنان به زمین بکوبند که صدای خلخال پایشان به گوش نامحرمان رسد».

صدای خلخال ممکن است جلب توجه نامحرم را بنماید. و زمینه فساد فکری و یا عملی را فراهم آورد.

به نظر می‌رسد: این گونه دقت و توجه به ریزه‌کاری‌ها، نشان می‌دهد که اسلام در مسایل مربوط به عفت سختگیر و موشکاف است. در این جا فروهشتن صدای زیورآلاتی

که در پای زنان جای می‌گیرند به گونه‌ای حجاب به حساب می‌آید؛ یعنی، حجاب پای زن آن است که صدای زیورآلات پای او را مرد نامحرمی نشنود.

حجاب در گفتار و صدای زن

حجاب تکلم و سخن گفتن نیز برای زنان مطرح است زنان نباید به گونه‌ای فریبنده و دلربا و جذاب با نامحرم سخن بگویند که طرف را بفریبند در آیه ۳۲ سوره احزاب می‌خوانیم: «فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قن قولاً معروف» شما زنان با مردان به گونه‌ای سخن نگویند که هوس‌بازان طمع کنند، بلکه سخن را به گونه‌ای خدا پسند بر زبان آورید.

در این جا نیز حجاب صدای زن همان است که از فریبایی بدور باشد و موجب فریفتن نامحرمان نشود.

به نظر می‌رسد، زن از هرگونه تحریک کردن جامعه به سوی فساد باید بر حذر باشد و هرگز نباید موجب اختلال در آرامش فکری نامحرمان گردد.

حجاب باب آرایش و عطریجات

آرایش و استعمال عطریجات فقط در برابر چشمان شوهر و نیز در مجالس زنانه و محارم برای زن مجاز است، در غیر این صورت مجاز نیست، زیرا رسول خدا رسماً از آراستن زن برای نامحرمان و هنگام حضور در انظار نامحرمان نهی کرده است. آن حضرت فرمود: زنی که خود را برای غیر شوهرش بیاراید در آتش الهی گرفتار خواهد شد و نیز باید خود را برای نامحرمان خوشبو نسازد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۳، ص ۲۴۳). هم‌چنین در احادیث آمده است، زنی که خود را جهت جلب نظر نامحرمان خوشبو سازد، خشم خدا را متوجه خود ساخته است.

به نظر می‌رسد آرایش و خوش‌بویی برای غیر مجاز ممنوع است، نه مجاز. در احادیث، آمده است: پیامبر اکرم (ص) برای فراهم آوردن عطرهاى خود و خانواده‌اش بیش از سایر نیازمندی‌های خانواده، خرج می‌کرده، امام صادق فرموده: نمازی که نمازگذار آن معطر باشد «هفتاد» برابر دیگر نمازها پاداش (ثواب) دارد. در احادیث آمده است: (۱) «عن

الصادق(ع) قال: كان رسول الله ينفق على الطيب أكثر مما ينفق على الطعام».

امام صادق(ع) فرمود: پیامبر اکرم(ص) بیش تر از غذا برای عطریجات خرج می کرد. در حدیثی دیگر از آن حضرت آمده است: یک رکعت نمازی که صاحب آن معطر است، برتر از هفتاد رکعت نماز بدون عطر است.

«قال الصادق ركعتان يصلحها متعطر افضل من سمعين ركعه يصلحها غير متعطر». زنی از پیامبر (ص) پرسید، حق شوهر بر همسرش چیست؟ آن حضرت پاسخ داد: بسیار زیاد است، آن زن گفت: بخشی از آن را باز گو کن؛ پیامبر فرمود: «لیس لها ان تصوم الا باذنه یعنی تطوعاً و لا تخرج من بيتها الا باذنه و علیها ان تتطیب با طیب و تلبس احسن ثیابها و تزین باحسن زینتها و تعرض نفسها علیه غدوةً و عشیة» جز با اجازه او روزه مستحبی نگیرد و جز با اذن او از خانه بیرون نرود، با بهترین عطرها خود را خوشبو سازد، با بهترین زینت‌ها خود را بیاراید و صبح و شب خود را به او (شوهر) عرضه بدارد، این رهنمود رسول خدا(ص) اگر در زندگی زن، عملی شود، کدام شوهر است که به زن دیگری توجه کند و به نظر من کدام شوهر است که با داشتن چنین زنی به فکر زن دیگری بیفتد (حر عاملی، ۱۴۱۲، ص ۴۲).

حجاب باب مصافحه

در جامعه، یکی از مصادیق اخلاق‌های اجتماعی متعارف مسأله مصافحه است که اجر و ثواب بسیاری برای عاملان آن می‌باشند، ولی باید توجه داشت در باب دست دادن به یکدیگر حجاب خاصی متصور است. حجاب زن در باب مصافحه با نامحرمان بدین معنا است که زن نباید با مرد نامحرم مصافحه کند. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «من صافح امرئاً حراماً جاء یوم القیامه مغلولاً ثم یؤمر به الی النار؛ مردی که با زنی نامحرم، مصافحه می‌کند با دستانی بسته محشور می‌گردد و به سوی جهنم به حرکت در می‌آید» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۳، ص ۳۳۴).

به نظر می‌رسد، گرچه مصافحه از نگاه اسلام مطلوبیت خاصی دارد و مصافحه انسان‌های با ایمان مورد تأکید اسلام است که رسول خدا(ص) فرمود: تصافحوا فان

التصافح یذهب السخیمه (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۱۸۵). با هم مصافحه کنید که کینه‌ها از بین می‌برد. آن حضرت در کلامی دیگر فرمود: «ما من مسلمین یلتقیان فیتصافحان الا غفر لهما قبل ان یفرقا». هیچ گاه دو تن از مسلمانان با هم مصافحه نمی‌کنند مگر که پیش از جدا شدن از یکدیگر مورد غفران قرار می‌گیرند. در برابر این‌گونه احادیث مطلق، احادیث خاصی هم داریم که از مصافحه با نامحرمان نهی به عمل آورده است با توجه به آن‌گونه از احادیث باید گفت احادیث باب مصافحه مقید است به مصافحه مردان با مردان و زنان با زنان یا زنان با محارم خود و آنچه ممنوعیت دارد، مصافحه نامحرمان با یکدیگر است. مصافحه زن، با نامحرم، حرام است نه با محارم و نیز این حرمت مربوط است به زنی که از عرصه احساس غرایز جنسی خارج گشته باشد. در کلامی از پیامبر (ص) آمده است: «من صافح امرئه تحرم علیه فقد باع بسخط من الله عزوجل» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۳، ص ۳۳۴). کسی که با زن نامحرم مصافحه کند، خشم سنگین خدا را متوجه خود ساخته است. آن حضرت در کلامی دیگر فرمود: «اذا الرجل ان یصافح امرئه اجنبیه فعلیه ان یصافها من واره الثوب الدون ان یعسر یدها؛ اگر مردی مجبور شد با زنی نامحرم مصافحه کند، اگر از زیر پارچه‌ای باشد و دست را فشار ندهد اشکال ندارد (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۲۵۴). و آنچه در برخی از احادیث آمده است راجع به جواز مصافحه با نامحرمان مربوط است. به زنی که از حیث سن و سال موقعیت تحریک‌گری ندارد (پیرو فرسوده است).

حجاب تبرج [کرشمه، فریبایی و دلربایی]

گاهی ممکن است زن از حیث حجاب پوششی و سایر انواع حجاب مشکل نداشته باشد ولی حجاب در تبرج را رعایت نکند. قرآن می‌فرماید: «و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى...» تبرج به معنای کرشمه، تبخر و خود نمایی ویژه‌ای جهت جلب نظر نامحرم در چشم‌اندازهای مردم است. قرآن به زنان هشدار می‌دهد که با ناز و کرشمه خاص خود در چشم نامحرمان حرکت نکنند. راغب در مفردات می‌نویسد: «تبرجت المرءة ای تشبحت به فی اظهار المحاسن... و یدل علی ذلک قوله تعالی: و قرن فی بیو تکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى» (احزاب، ۳۳). «غیر متبرجات برینه» (نور، ۶) یکی از معانی تبرج عبارت

است از زیبایی و شهلائی دیدگان خود را به رخ دیگران کشیدن و از این راه به فریفتن نامحرمان پرداختن، چنان که در تفسیر کشاف آمده است: «و البرج سعة العین و حسنھا» (زمخشری، بی تا، ج ۳، ص ۵۳۶). و معنای دیگر تبرج عبارت است از حضور نابجای زنان در میان نامحرمان چنان که در تفسیر درالمنثور راجع به تبرج الجاهلیة الأولى آمده است: «كانت المرثة تخرج و تمشی بین الرجال»؛ یعنی زنان به گونه‌ای ناخوشایند و بدور از رعایت‌های لازم دوش به دوش مردان نامحرم بازارگردی می‌کردند (سیوطی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۵۳۱). و نیز در باب تبرج آمده است که منظور از تبرج آن است که زن در برابر نامحرم به گونه‌ای بدحجاب ظاهرشود که گوشواره، گردن‌بند و گردن او آشکار باشد (سیوطی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۵۳۱). البته منظور از روزگار جاهلیت اولی، روزگار ابراهیم را گویند که زنان با پیراهن نازک و به گونه‌ای چشم‌گیر، چشم پر کن، جذاب و اعجاز برانگیز، خیره‌کننده چشم‌ها، تحریک‌کننده میل‌ها، بیدارکننده شهوات، خود را ارایه می‌دادند و جاهلیت اخری، بین روزگار عیسی و محمد (ص) را گویند. ممکن است جاهلیت اولی پیش از اسلام و جاهلیت اخری جاهلیت بعد از اسلام باشد که اولی جاهلیت کفر و دومی جاهلیت فسق و فجور است (زمخشری، بی تا، ج ۳، ص ۵۳۶).

به نظر می‌رسد تبرج همان تظاهر در برابر چشم نامحرمان است، زنان باید مراقب برخوردهای اجتماعی خود باشند و نه تنها آرایش بلکه کلیه رفتار خود را کنترل کنند و تأثیرات آن را بسنجند تا در نتیجه رفتار نامناسب، خود و جامعه را مبتلا نسازند. خروج زنان از منزل باید به گونه‌ای باشد که هیچ زمینه‌ای را برای گناه به وجود نیاورد. بنابراین حجاب در این مورد آن است که زنان در چشم‌انداز نامحرمان با کرشمه و عشوه‌گری ظاهر نشوند و بدون ضرورت در چشم‌انداز نامحرمان ظاهر نشوند.

حجاب در باب شوخی و مزاح با نامحرم

شوخی فساد آلود مرد و زن نامحرم با یکدیگر حرام است. در این مورد اگر چه آیه‌ای به صراحت نپرداخته است، ولی حکم مراتب پایین‌تر از شوخی؛ یعنی گفتگو را بیان کرده است که مسأله شوخی فساد انگیز نیز بیان می‌گردد. آیات قرآنی به چگونگی رفتار زنان و

مردان و نتایج و آثار آن برای هریک و نیز برای جامعه نظر دارد. از نظر قرآن زنان و مردان پاک دامن باید به گونه‌ای رفتار کنند تا زمینه‌ساز هیچ‌گونه فساد فکری نشوند. در سخنی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «من فاکه امرئه لایملکها حبسه الله بکل کلمه کلمها فی الدنیا، الف عام؛ کسی که با زن نامحرم شوخی و مزاح کند در برابر هر کلمه‌ای که به کار می‌برد، هزار سال در جهنم حبس خواهد شد» (حر عاملی، بی تا، ج ۱۸، ص ۲۵۴).

نظر ما: زنان نباید با دیگران (نامحرمان) به گونه‌ای گفتگو و معاشرت داشته باشند که آنها به او طمع کنند.

حجاب در این مورد عبارت از آن است که زن از مزاح و شوخی کردن با نامحرمان باید خودداری ورزد.

حجاب حضور

در رساله‌های علمیه آمده است:

در اتاقی که زن و مرد نامحرم مشغول نمازند و شخص ثالثی حضور ندارد، نماز آنها باطل است. این گونه فتاوا که از متن اسلام و قرآن برخاسته است گویای چیست؟ آیا از مسأله‌ای به عنوان حجاب حضور، حکایت ندارد؟!^۱ آیا این حکم از ممنوعیت کاری زن و مرد نامحرم در اطاعتی در بسته حکایت نمی‌کند؟!

پیامبر (ص) فرمود: «ما لأبلیس جندا اعظم من النساء و الغضب؛ لشکری بالاتر از جنس زن (فاسد) و غضب برای ابلیس نیست و ابلیس آنان را وسیله خود قرار می‌دهد».

چنانکه امیرمؤمنان فرمود: «العیون مصاعد الشیطان»، چشم‌ها بالا برنده شیطان‌اند. در پیروزی شیطان نقش دارند، یعنی نگاه‌های غیر مجاز موجب پیروزی شیطان‌اند. بنابراین هرچه از نامحرم دورتر باشد از وسواس ابلیس دورتر خواهد بود و همیشه باید به خدا پناه برد از شر شیطان چنانکه امیرمؤمنان فرمودند: «من اعتصم باسمه لم یضره الشیطان»، (کسی که به خدا پناه برد (اعوذ بالله من الشیطان رجیم گوید) شیطان بر او مسلط نمی‌شود.

۱. ر. ک: رساله‌های عملیه، مکان نمازگزار.

در ضمن سخنانی که ابلیس به نوح پیامبر (ص) گفت آمده است: «لاتخل بأمرئه لاتخل لك فانه لا یخلو رجل بامرئه لاتخل له الا كنت صاحبه دون اصحابی؛ هرگز با زن نامحرم، در جایی خلوت مکن که هیچ گاه خلوت مردی با زنی صورت نمی‌پذیرد، جز آن که من شخصا در آنجا حاضر می‌شوم (نمازی، ۱۳۹۷، ص ۱۸). (با وسوسه خود آنان را به فساد می‌کشانم). در کلامی از امیرمومنان (ع) به یکی از پسرانش فرمود: «و اکفف علیهن من ابصارهن فحجابک لهن خیر من الارتیاب بهن و لیس خروجهن به شر من ادخالک من لا یوثق به علیهن و ان استطعت ان لا یعرفن غیرک فافعل؛ زندگی همسرانت را به گونه‌ای تنظیم کن که آنان حتی الامکان سرو کار با نامحرمان نداشته باشند و این مسأله بهتر است از آن که آنان با نامحرمان سروکار داشته باشند و شما آنان را متهم کن و خارج شدن آنان از منزل بدتر نیست، از این که مرد غیرقابل اعتمادی را به سراپرده راه دهی و اگر بتوانی ترتیبی دهی که آنان با نامحرمی سرو کار نداشته باشند این کار را انجام بده.

به نظر می‌رسد حجاب در این مورد آن است که زن و مرد نامحرم نباید در اتاق خلوت قرار بگیرند. که شخص ثالثی در آن حضور ندارد، زیرا در این گونه موارد وسوس ابلیسی را نمی‌توان دست کم گرفت و سرانجام روزی ابلیس نزد حضرت موسی (ع) آمد و گفت: می‌خواهم هزار و سه پند به تو بیاموزم. موسی او را شناخت و به او فرمود: آن چه تو میدانی، بیش‌تر از آن را من می‌دانم، نیازی به پندهای تو ندارم. جبریل بر موسی نازل شد و عرض کرد: ای موسی! خداوند متعال می‌فرماید؛ هزار پند او فریب است؛ اما سه پند او را بشنو. موسی به ابلیس فرمود: سه پند را بگو! ابلیس گفت: ۱. هرگاه تصمیم بر انجام کار خیری گرفتی، در انجام آن شتاب کن و گرنه تو را پشیمان می‌کنم. ۲. اگر با زن نامحرمی خلوت کردی، از من غافل نباش که تو را به عمل منافی عفت وادار می‌نمایم. ۳. هرگاه خشمگین شدی، جای خود را عوض کن و گرنه موجب فتنه خواهم شد. اکنون تو را سه پند دادم (بر تو حقی پیدا کردم) در عوض، از خدا بخواه مرا بیامرزد. موسی خواسته ابلیس را به درگاه خدا عرض کرد. خداوند متعال فرمود: شرط آمرزش شیطان آن است که به کنار قبر آدم برود و بر خاک قبر او سجده کند. حضرت موسی فرمان خدا را به ابلیس ابلاغ کرد. ابلیس که هم چنان در خودخواهی و تکبر غوطه ور بود، گفت: ای موسی! من در آن

هنگام که آدم زنده بود، بر او سجده نکردم، چگونه اکنون حاضر شوم بر خاک او سجده کنم؟! در حدیثی دیگر نیز آمده است حضرت موسی از ابلیس پرسید کدام عمل اگر در بنی آدم باشد، بر او مسلط می‌گردد. او پاسخ داد: سه عمل: که عبارتند از: ۱. خود برتر بینی ۲. زیاد انگاشتن عمل نیک خود ۳. نادیده انگاشتن و دست کم گرفتن گناهان خود. سپس ابلیس گفت: یا موسی من تو را از سه چیز بر حذر می‌دارم که عبارتند از: ۱. هرگز با زن نامحرم خلوت مکن که من سوی شما خواهم آمد و زمینه فساد را فراهم می‌کنم؛ ۲. به پیمان و عهدی که با خدا بسته‌ای، وفادار باش؛ ۳. کار خیری را که نیت کرده‌ای فوراً عمل کن که اگر تاخیر افتد، تو را پشیمان می‌کنم. در احادیث ما آمده است که عجله کار شیطان است مگر ۱. در توبه از گناهان ۲. در پذیرایی از مهمان ۳. در فراهم آوردن زمینه ازدواج جوانان ۴. در انجام نماز در اول وقت آن ۵. اداء دیون، در این پنج مورد عجله مستحب است. هم‌چنین در احادیث آمده است هنگامی که زنی در جایی نشسته بود و از آنجا برخاست، مرد نامحرم فوراً به جای او ننشیند. چنانکه پیامبر اکرم (ص) فرمودند «إذا جلست المرءة مجلساً فقامت عنه فلا يجلس فی مجلسها رجل حتی یبرء» (شفیعی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۴۴) و این مسأله به نوبه خود نوعی حجاب خاصی را تداعی می‌کند و در نگاه روان‌شناسی اسلامی قابل توجه است.

حجاب خانوادگی

تشکیل خانواده، نوعی حجاب است که آدمی را از حضور بی‌مورد در جامعه و از انجام بسیاری از ناهنجاری‌های رفتاری و اخلاقی مصون می‌دارد، چنانکه حجاب پوشش آدمی را حفظ می‌کند. بر این اساس در اسلام تأیید شد که دختران را زودتر به خانه بخت بفرستند و از وظایف پدر آن است که وقتی فرزندان به بلوغ رسیدند، زمینه ازدواج آنان را فراهم آورد.

طبیعت زن

امروزه طبیعت انسان‌ها را از راه معیارهای شناخته شده روان‌شناختی تشخیص می‌دهند که گاهی با خطاهای فاحشی همراه است، لذا بهترین راه و خطاناپذیرترین طریق شناسایی

طبیعت آدمی از راه «وحی» است که هیچ گونه خطا در آن راه ندارد. در باب طبیعت زن که آیا زن در چشم انداز دیگران عریانی و بی حجابی را می پسندد یا خیر در کلام رسول خدا آمده است. «لیس شیء احب الی المرءه من زوج»؛ چیزی محبوب تر برای زن، در کنار شوهر بودن یا در عالم برزخ به سر بردن نیست. این حدیث از یک کنایه ای سخن می گوید که عبارت است از (به دور از چشم انداز دیگران زیستن).

کلام فوق بدین معناست که اولاً: یکی از نیازهای اساسی طبیعت زن، همسر داشتن است و مجرد زیستن یا طلاق و بیوه ماندن خلاف خواست فطری او است. ثانیاً: شوهر داشتن کنایه از خانواده داشتن و در پناه آن آرامیدن و جز در مواقع ضروری در پس پرده قرار داشتن است. به قول قرآن «هن لباس لکم و انتم لباس لهن»

هم چنین پیامبر (ص) درباره هرزه گرایی در باب مسایل جنسی چه از راه حلال و چه از راه حرام آن فرمود: خدا زن و مرد «ذواق» را دوست ندارد.

«ان الله لا یحب کل ذواق من الرجال و کل ذواقه من النساء».

از این سخن به دست می آید که هر یک از زن و شوهر با تشکیل خانواده، به هدف نایل می آیند و به یک زن یا یک شوهر نکردن را دوست ندارد و پرداختن به شهوت پرستی و قناعت نکردن به حد متعارف نوعی کم عقلی است که امیرمؤمنان فرمود: «اذا کمل العقل نقصت الشهوة هنگامی که عقل آدمی کامل شود، شهوت هواهای نفسانی او کاهش می یابد» (شفیعی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۴۰).

فلسفه حجاب

راهی برای همگان در جهت دستیابی به ثواب شهادت: فلسفه وجوب حجاب در گفتمان اسلامی به مسأله حفظ عفت و حیا زن مربوط می شود و در این رابطه عدم رعایت آن موجب به خطر افتادن این دو صفت ارزنده می شود و نیز سرآغاز بسیاری از ناهنجاری های اخلاقی و اجتماعی می باشد.

فلسفه اصلی وجود حجاب آن است که اسلام طرفدار عفت و پاکدامنی فردی و اجتماعی است و خواهان یک جامعه سالم و بدور از هرگونه فساد اخلاقی می باشد، به

عنوان مثال، در کلامی از امام هشتم آمده است: «حرم النظر الی شعور النسا المحجوبات بالازواج و الی غیرهن من النسا لما فیہ من تهییج الرجال و ما یدعوا التهیج الیه من الفساد و الدخول فیما لایحل و لا یجمل (مجلسی، ۱۳۰۳، ج ۱۰۴، ص ۳۴)، نگاه کردن به موهای زن حجاب‌دار (معتقد به مسأله حجاب) اعم از همسر دار و غیره ممنوع است، به خاطر آن که موجب تحریک فسادانگیز مردان می‌گردد. و مایه کشانده شدن مردان به ناهنجاری‌های اخلاقی می‌گردد.

به نظر می‌رسد مسأله حجاب در جامعه جایگاه خاصی دارد و از هرگونه تحریک هوس‌ها و تهییج شهوات هوس‌بازان پیشگیری می‌کند و هر چیزی که عفت عمومی را خدشه‌دار کند مورد نهی اسلام است که بی‌حجابی و بدحجابی و نیز مسأله نگاه‌های حرام و نامشروع و مسایل دیگر به همین خاطر ممنوع‌اند، بنابراین رابطه میان رعایت حجاب و حفظ عفت و پاکدامنی را به روشنی می‌توان تماشا نمود. البته اسلام به عفت و پاکدامنی توجه ویژه‌ای دارد و در پاره‌ای از موارد عفت و پاکدامنی را در کنار شهادت در راه خدا مطرح ساخته و شهید را با انسان پاکدامن و عفت پیشه یکسان نگاه کرده است، مثلاً در نهج البلاغه بخش حکمت، شماره ۴۷۴: «ما المجاهد الشهید فی سبیل الله / باعظم اجرا ممن قدر فعف» پاداش مجاهدی که در جبهه به شهادت رسیده باشد، بیش‌تر نیست از پاداش انسان پاکدامن و عفیفی که زمینه انجام فساد اخلاقی برای او فراهم باشد، ولی او به خاطر خدا از آن چشم پوشی می‌کند و عفت پیشگی به خرج می‌دهد» آنچه از این کلام به دست می‌آید آن است که: پاداش شهید و آدم عفیف (پاکدامن) همسنگ‌اند هم‌چنین، برای کسی که راه دست‌یابی به شهادت میسر نیست و در این باره می‌توان به عفت‌پیشگی چشم دوخت چنانکه رعایت حجاب و تقویت عفت و پاکدامنی آدم را به مقامی برتر از ملائکه بالا می‌برد، آنچه مهم به نظر می‌رسد مسأله «فی سبیل الله» بودن کار است و راز اهمیت شهادت و نیز عفت‌پیشگی را باید در آن جو یا شد. در ادامه همین سخن آمده است «لکاد العفیف ان یکون ملکاً من الملائکه»، چه بسا انسان پاکدامن و اهل عفت در شمار فرشتگان جای گیرد. از این حدیث و رهنمود آسمانی به دست می‌آید که اولاً رزمنده شهید مقام خاصی دارد. ثانیاً انسان عفیف در پیشگاه خدا مقام بلندی دارد. ثالثاً این دو گروه (شهیدان و اهل عفت) از نظر اجر، هم‌سنگ‌اند.

آری رفتن به جبهه کار یک قشر خاصی از افراد جامعه است. بیماران و پیران و زنان توفیق رفتن به جبهه را ندارند و غالباً جوانان این توفیق را دارند. ولی در جبهه عفت‌پیشگی و پاکدامنی تمام اقشار ملت می‌توانند شرکت کنند چنان که جبهه رزم در هر زمانی محقق نیست، ولی جبهه عفت در همه زمان‌ها، دارای حضور و موقعیت است. بنابراین اگر اسلام حجاب را مورد تأکید خود دارد، بدان خاطر است تا مسأله عفت و پاکدامنی در حد‌اعلای خور در جامعه تحقق پیدا کند و مانعی در کارش پیش نیاید.

حضور زن در مجامع

جواز حضور زن در مجامع به ویژه در مراکز تحصیلی، ادارات و سایر عرصه‌های کار و تلاش را نمی‌توان نادیده گرفت.

حضور فاطمه زهرا(س) در مجامع با حفظ شئونات زن و رعایت موازین حجاب و عفاف به نوبه خود می‌تواند برای زنان ما اسوه و الگو باشد. آن حضرت، در مسجدالنبی در برابر جمعیت حاضر آن مسجد با رعایت موازین شرعی حجاب اسلامی سخن گفت: و خطبه‌اش در این باره معروف و در دسترس همگان می‌باشد. ابن اثیر در النهایه، ذیل کلمه لمم می‌نویسد: «و خرجت فی لمة من نسائها تنوطی زیلها علی اسی بکر فعاتبته» فاطمه زهرا(س) در معیت هیئتی از زنان بنی‌هاشم در حالی که دامن لباسش گویا به زمین می‌رسید بر ابوبکر وارد شد و وی را استیضاح نمود. در تاریخ آمده است، وقتی ابوسفیان رهبر مشرکان مکه جهت پیشگیری از جنگ(فتح مکه) سال هفتم هجرت به مدینه شتافت و به رایزنی‌ها پرداخت، از جمله با فاطمه (س) دیدار کرد، ولی به هدف از سفر خود دست نیافت و به مکه بازگشت مفسر معروف، فخر رازی می‌نویسد: «فالتجاء الی فاطمه فلم ینفعه ذلک، و رجع الی مکه آیسا و تجهز رسول الله الی المسیر المکه».

در کربلا، همراه حضرت سید الشهداء، زنان فداکاری کرده و در روز عاشورا شهید شدند و پس از عاشورا احیاء و ترویج منطق عاشورا بر عهده آنان بود.

پرهیز از خانه‌گریزی

حضور زن در مراکز تحصیل دانش، مراکز پژوهش و تحقیق، مراکز کار و اشتغال روزمره و مراکز خرید و فروش، لازمه زندگی و حضور ضروری است و کسی نمی‌تواند آن را خانه‌گریزی به حساب آورد، ولی مسأله بازارگردی و خانه‌گریزی غیر ضرور را نمی‌توان مورد تجویز اسلام دانست و آیه ۳۳ سوره احزاب را باید مدنظر داشت که رسول خدا(ص) این آیه را به زنان خود تلاوت کرد، لذا برخی از زنان آن حضرت در سال حجة الوداع با تمسک به همین آیه به حج و عمره مستحبی نپرداختند (سیوطی، ۱۳۶۵، ص ۵۳۱).

محمدبن سیرین از سوده، همسر پیامبر(ص)، سؤال کرد، چرا در حجة الوداع شرکت نکردید؟ پاسخ داد: «و امرنی الله ان اقر فی بیتی فوالله لا اخرج من بیتی حتی اموت؛ خدا از من خواسته است تا در منزل بمانم و این امر را مد نظر دارم تا از دنیا بروم. (سیوطی، ۱۳۶۵، ص ۵۳۱). زینب بنت جحش و یکی دیگر از همسران پیامبر(ص) می‌گفتند: «والله لا تحرکنا دابة بعد ان سمعنا ذالک من رسول الله»؛ به خدا سوگند وقتی که آیه «و قرن فی بیوتکن» را از پیامبر شنیدم دیگر سوار بر مرکب خود نخواهم شد (سیوطی، ۱۳۶۵، ص ۵۳۱).

البته آیه فوق فقط مربوط به زنان پیامبر(ص) نبود لذا وقتی زنان مسلمان به پیامبر(ص) گفتند مردان به ثواب جهاد خدا دست می‌یابند، ولی ما محروم هستیم. آن حضرت فرمود: «من قعدت منکن فی بیتهما فانها تدرک عمل المجاهدین فی سبیل الله؛ هرکس از شما در خانه بنشیند، پاداش عمل مجاهدان را خدا برای آنان منظور می‌کند». در صورتی که این خانه‌نشینی در راستای تأمین آرمان‌های مجاهدان فی سبیل الله باشد. گرچه در نگاه اسلامی، زن باید شمع شبستان خانواده باشد و اهالی منزل پروانه شمع وجودش باشند و جز در موارد ضرورت (رفتن به محل کار و اشتغال، محل تحقیق و پژوهش، محل تحصیل علم، محل خرید و فروش ضروری زندگی و...) زن نباید از خانه دور باشد و از خانه‌گریزی باید پرهیزد و به طور کلی دقت در آیه ۳۳ سوره احزاب، زنان را از بازیچه این و آن شدن و در آشوب‌های اجتماعی داخل شدن منع می‌کند. در احادیث آمده است: پیامبر اکرم(ص) فرمود یوشع بن نون وصی حضرت موسی(ع) ۳۰ سال پس از موسی مورد

تهاجم آشوب‌گران قرار گرفت و جنگ سختی رخ داد و بسیاری از آنان کشته شدند و در این رابطه همسر حضرت موسی، صفورا، اسیر شد. پیامبر(ص) در این هنگام به یکی از همسران خود اشاره کرد و فرمود: «در برابر علی(ع) نیز چنین عملی انجام می‌شود و یکی از همسران من اسیر می‌شود.» (فیض کاشانی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۴۱). بعضی از مفسران می‌نویسند: آیه «و قرن فی بیوتکن»؛ در همین مورد نازل شد (فیض کاشانی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۴۱).

نتیجه

در این تحقیق چیستی حجاب زن در عرصه‌های مختلف را مورد ارزیابی قرار دادیم و به اثبات رسید که حجاب در موارد مختلف نیز انواع حجاب از حیث چیستی حقیقت حجاب به گونه‌ای متفاوت و گوناگون می‌باشد و دارای یک هویت مشترک در موارد مختلف نمی‌باشد. بلکه حجاب، در هر موردی چیستی خاصی دارد و در راستای تأمین هدف بهتری حفظ عفت و پاکدامنی و صیانت از ایمان و اخلاق در جهت تجلی سعادت و کمال آدمی، مورد توجه می‌باشد.

در فرهنگ اسلامی، حجاب تنها یک پوشش ظاهری، بدور از اعتقاد راستین نیست. حجاب اسلامی، ابعاد مختلفی دارد که جهت تحقق آن باید همه جوانب آن را ملاحظه نمود تا رعایت آن عبادت خدا محسوب گردد. حجاب بدن، حجاب گفتار، حجاب کردار، حجاب آرایش و حجاب زیور آلات.

حجاب پشتوانه زندگی اجتماعی است گرچه به ظاهر اختصاص به زنان دارد، لکن بر مردان نیز رعایت حجاب در حدی لازم است. (یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم) و تفاوت حجاب زنان با حجاب مردان، از حیث حدود و محدوده حجاب است نه در اصل آن (یغضضن من ابصارهن و یحفظن فجورهن)

حجاب آینه‌دار عفت و پاکدامنی است، چنانکه نشان از ایمان و اعتقاد می‌باشد، هم‌چنانکه پای‌بندی به عفت و پاکدامنی موجب تقویت آن است. زن، می‌تواند حجاب مورد نظر اسلام را از راه پوشیدن خمار (روسری) و مقنعه، و نیز

از طریق پوشیدن جلباب و ملحفه (چادر) و عبا(عبای زنان به گونه‌ای دوخته می‌شود که سراسر اندام او را پوشش می‌دهد و با عبای مردان، متفاوت است) تامین کند و نوع رنگ و دوخت و چگونگی استفاده از جلباب را، حجاب عملی زن در عرف هر کشور و منطقه‌ای، تعیین می‌کند.

منابع و مأخذ

قرآن

نهج البلاغه

۱. آشتیانی، محمد حسن (۱۴۰۴)، کتاب القضاء، چاپ سوم، قم، دار الهجرة.
۲. الفراهیدی، ابو عبدالرحمن الخلیل بن احمد (۱۴۰۹)، ترتیب کتاب العین، چاپ دوم، قم، مؤسسه دارالهجرة.
۳. المقری الغیومی، احمد بن محمد بن علی (۱۴۰۵)، المصباح المنیر، أحمد بن محمد بن علی المقری الغیومی، چاپ اول، قم، منشورات دارالهجرة.
۴. انصاری قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵)، تفسیر القرطبی (الجامع لأحكام القرآن)، بیروت، دارالإحياء التراث العربی.
۵. انصاری، مرتضی (۱۴۱۷)، کتاب المكاسب، لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم، قم، الطبعة الاولى.
۶. انصاری، مرتضی (۱۴۲۰)، کتاب الصلاة، لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم، قم، الطبعة الاولى.
۷. خمینی، روح الله (۱۳۸۱)، المكاسب المحرمة، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۸. خمینی، سید مصطفی (۱۴۱۸)، مستند تحریر الوسیله، الشهيد السید مصطفی الخمینی، چاپ اول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی.
۹. خوئی، (۱۳۷۰)، مصباح الفقاهه، نجف، بی نا.
۱۰. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۳)، مصباح الفقاهه، چاپ اول، قم، مکتبه الداوری.
۱۱. دشتی، محمد؛ محمدی، کاظم (۱۴۰۶)، المعجم الفهرس لألفاظ نهج البلاغه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲. رازی، فخرالدین محمد بن عمر (بی تا)، تفسیر الفخر الرازی، چاپ دوم، تهران، دارالکتب العلمیة.
۱۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم (۱۴۰۴)، مفردات أَلْفَاظ القرآن، چاپ اول، بی جا، دفتر نشر

الکتاب.

۱۴. زمخشری، محمد بن عمر (بی تا)، *أساس البلاغة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۵. سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۶۵)، *تفسیر الدر المنثور*، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفة.
۱۶. الشرتونی اللبانی، ساعد الخوری (۱۴۰۳)، *أقرب الموارد*، قم، کتابخانه نجفی مرعشی.
۱۷. شفیعی مازندرانی، سیدمحمد (۱۳۸۶)، *ترکیبة النفس*، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۱۹. طبری، محمد (۱۴۱۵)، *تفسیر الطبری*، بیروت، دارالفکر.
۲۰. عاملی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۲)، *مسالك الافهام*، چاپ اول، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۲۱. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۱۴۰۳)، *إحیاء علوم الدین*، بیروت، دارالمعرفة.
۲۲. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۶)، *تفسیر الصافی*، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدر.
۲۳. _____ (۱۳۸۳)، *المحجة البيضاء*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷)، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، *بحار الأنوار*، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۶. مصری نجفی، ابن نجیم (۱۴۱۸)، *البحر الرائق فی شرح کنز الدقائق*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۷. *معجم الفروق اللغویة* (۱۴۱۲)، حاوی کتاب *أبی هلال عسکری و جزئی* از کتاب سید نورالدین جزایری، تنظیم شیخ بیت الله بیات، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۸. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۳)، *جواهر الکلام*، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. نمازی، شیخ علی (۱۳۹۷)، *مستدرک سفینة البحار*، تهران، بنیاد بعثت.
۳۰. نوری طبرسی، حسین (۱۴۰۸)، *مستدرک الوسائل*، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البتیت (ع).